

این نوشته در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵ در سوسیال دموکرات شماره ۴۸ چاپ شد.

از مجموعه آثار لنین، جلد ۲۱

نوشته و. ای. لنین

پیرامون دو خط در انقلاب

در پریزف* (شماره ۳) آقای پلخانف می‌کوشد تا مسئله اساسی تئوریک انقلاب قریب الوقوع روسیه را تشریح کند. وی گفته‌ای از مارکس را نقل قول می‌کند که بر طبق آن، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه سیر صعودی داشته، در حالیکه انقلاب ۱۸۴۸ سیر نزولی پیموده است. در مورد اول قدرت به تدریج از دست حزب میانه رو به دست حزب رادیکال تر می‌افتد؛ مشروطه طلبان، ژبروندیستها و ژاکوبینها. مورد دوم روندی وارونه داشته است؛ پرولتاریا، دموکراتهای خرده بورژوا، جمهوریخواهان بورژوا و ناپلئون سوم. نویسنده ما استنتاج می‌کند که «مطلوبست انقلاب روسیه در جهت صعودی هدایت شود» به عبارت دیگر ابتدا باید قدرت به دست کادتها و اکتیابریستها، آنگاه به دست ترودویکها و بالاخره به دست سوسیالیستها بیافتد. البته از این استدلال چنین نتیجه می‌شود که اگر نیروهای چپ روسیه به حمایت از کادتها دست نزده، آنها را پیش از موعد بی اعتبار نمایند، کار غیر معقولی کرده اند.

استدلال «تئوریک» آقای پلخانف نمونه دیگری از نشانیدن لیبرالیسم به جای مارکسیسم می‌باشد. آقای پلخانف ابعاد مسئله را به این امر که آیا «مفروضات استراتژیک» عناصر پیشرو «صحیح» هستند یا نه، تنزل می‌دهد. استدلال مارکس متفاوت بود. او حقیقتی را خاطر نشان می‌کرد: در هر یک از حالات انقلاب روندی متفاوت داشته است؛ اما او توضیح این تفاوت را در «مفروضات استراتژیک» جستجو نمی‌کرد. از نقطه نظر مارکسیستی مضحک است اگر توضیح آنرا در مفروضات جستجو کنیم. باید آنرا در تفاوت میان **صف بندی طبقات** جستجو کرد. مارکس خود نوشت که در انقلاب ۱۷۸۹ بورژوازی فرانسه با دهقانان متحد گردید و در ۱۸۴۸ دموکراسی خرده بورژوائی به پرولتاریا خیانت ورزید. آقای پلخانف نظر مارکس را در این مورد می‌داند، ولی از آن صحبتی به میان نمی‌آورد چرا که می‌خواهد مارکس را چیزی شبیه استرووه نشان دهد. در فرانسه ۱۷۸۹ مسئله سرنگونی حکومت مطلقه و اشرافیت بود. بورژوازی، که در آن سطح معین توسعه اقتصادی و سیاسی، به هماهنگی منافع معتقد بود و از ثبات حکومتش بیمی به دل نداشت، آماده اتحاد با دهقانان بود. آن اتحاد پیروزی کامل انقلاب را تضمین کرد. در

سال ۱۸۴۸ مسئله سرنگونی بورژوازی توسط پرولتاریا بود. پرولتاریا قادر نشد خرده بورژوازی را به سوی خود جذب کند و خیانت این یک، به شکست انقلاب انجامید. سیر صعودی در سال ۱۷۸۹ شکلی از انقلاب بود که طی آن توده مردم حکومت مطلقه را شکست دادند. سیر نزولی ۱۸۴۸ شکلی از انقلاب بود که در آن خیانت توده خرده بورژوازی به پرولتاریا به شکست انقلاب منجر شد. هنگامی که آقای پلخانف مسئله را نه به صف بندی طبقات، بلکه به «مفروضات استراتژیک» تنزل می‌دهد، ایده آلیسم مبتذل را جانشین مارکسیسم می‌نماید.

تجربه انقلاب ۱۹۰۵ و دوران ضدانقلابی متعاقب آن، به ما می‌آموزد که دو **خط** در انقلاب کشور ما پدیدارند، به این مفهوم که مبارزه‌ای بر سر کسب رهبری توده‌ها بین دو طبقه - پرولتاریا و بورژوازی لیبرال - درگیر بوده است. پرولتاریا با آهنگی انقلابی به پیش می‌رفت و دهقانان دموکرات را در جهت سرنگونی ملاکین و سلطنت مطلقه رهبری می‌نمود. این امر که دهقانان گرایشات انقلابی با مضمون دموکراتیک را ابراز کردند در مقیاس **توده‌ای**

توسط **تمامی** رخدادهای مهم سیاسی به اثبات رسید: شورشهای دهقانی سالهای ۶- ۱۹۰۵، ناآرامی در ارتش در همان سالها، «اتحادیهٔ دهقانان» در ۱۹۰۵ و دو دوماي اول که در آن **دهقانان** ترودویک نه تنها در «سمت چپ کادتها» قرار داشتند، بلکه حتی از روشنفکران **اس آر** و ترودویک نیز انقلابی تر **عمل کردند**. متأسفانه این امر اغلب فراموش می شود. ولی هنوز یک واقعیت است. در هر دو دوماي سوم و چهارم **دهقانان** ترودویک، با وجود ناتوانی شان نشان دادند که همانا توده های دهقان مخالف مالکین زمین اند.

خط نخست انقلاب بورژوا دموکراتیک روس، نه از درازگوئی های «استراتژیک» بلکه از واقعیتها استنتاج گردیده و با مبارزهٔ قاطع پرولتاریا که با تزلزل از جانب دهقانان تعقیب می شد، مشخص می گردید. هر دو این طبقات بر علیه ملاکین و سلطنت مطلقه مبارزه می کردند. عدم قاطعیت و فقدان قدرت کافی این طبقات به شکست آنها منجر شد (هر چند که رخنه و شکافی نسبی در بنای حکومت مطلقه ایجاد شد).

خط دوم با اعمال بورژوازی لیبرال مشخص می شد. ما بلشویکها همواره و بخصوص از بهار ۱۹۰۶ به بعد گفته ایم که کادتها و اکتیاریستها به صورت نیروی **واحد** این خط را نمایندگی می کردند. دههٔ ۱۹۰۵-۱۵ صحت نظرات ما را ثابت کرده است. در تمامی لحظات تعیین کنندهٔ مبارزه، کادتها همراه اکتیاریستها به دموکراسی خیانت کرده و به کمک تزار و ملاکین شتافتند. خط «لیبرالی» انقلاب روسیه مهر «سکون طلبی» و پراکندگی جنبش توده ای را بر خود داشت و این امر بورژوازی را قادر به صلح با سلطنت مطلقه نمود. زمینهٔ بین المللی انقلاب روس و قدرت پرولتاریای روسیه این رفتار بورژوازی لیبرال را اجتناب ناپذیر می ساخت.

بلشویکها آگاهانه به پرولتاریای روسیه کمک کردند که خط اول را پیگیری کند، با نهایت شجاعت به مبارزه پردازد و دهقانان را رهبری نماید. از هنگام دعوت به دوماي بولیگین گرفته (اوت ۱۹۰۵) تا کابینهٔ کادت در ۱۹۰۶ و سپس تشکیل بلوک با کادتها **علیه** دموکراسی ۱۹۰۷، منشویکها همواره به خط دوم خزیده اند و با انطباق جنبش پرولتاریا با منافع لیبرالها، پرولتاریا را دلسرد کرده اند (در حاشیه مشاهده می کنیم که «مفروضات صحیح استراتژیک» کادتها و منشویکها، که آقای پلخانف از آنها دم می زد، در آن مقطع با شکست روبرو شد. چرا چنین شد؟ چرا توده ها به نصایح آقای پلخانف و کادتها که به مراتب صدها بار وسیع تر از تبلیغات بلشویکها منتشر می شد، اعتنائی نکردند؟).

تنها این جریانها - بلشویک و منشویک - در فاصله ۸ - ۱۹۰۴ و سپس در فاصلهٔ ۱۴ - ۱۹۰۸ خود را در امور سیاسی **توده ها** نمایان کردند. چرا چنین شد؟ بدین علت که این جریانها ریشه های مستحکم طبقاتی داشتند: اولی در پرولتاریا و دومی در بورژوازی لیبرال.

امروز ما بار دیگر به پیشواز یک انقلاب می رویم. هر کسی این را درمی یابد. خووستوف می گوید که روحیهٔ دهقانان یادآور سالهای ۶ - ۱۹۰۵ می باشد. و بار دیگر ما شاهد **همان** دو خط در انقلاب، و **همان** صف بندی طبقات می باشیم که تنها بر اثر تغییر اوضاع بین المللی، تفاوتهایی را نشان می دهد. در سال ۱۹۰۵ کل بورژوازی اروپا از تزاریسم پشتیبانی کرد و خواه با هزاران میلیون کمک مالی (فرانسویها)، خواه با تدارک ارتش ضدانقلابی (آلمان) به آن کمک کردند. در ۱۹۱۴ آتش جنگ در اروپا شعله ور شد. همه جا بورژوازی، پرولتاریا را برای مدتی فریفته و وی را به دام خرافات ناسیونالیستی و شووینیستی افکند. در حال حاضر، توده های خرده بورژوا و در درجهٔ اول دهقانان، قسمت اعظم جمعیت روسیه را تشکیل می دهند. آنها پیش از هر چیز و بیش از همه در معرض ستم ملاکین قرار دارند. بخشی از دهقانان از نظر سیاسی بی اعتناء بوده و بخشی بین شووینیسم («پیروزی بر آلمان» و «دفاع از میهن») و روحیهٔ انقلابی در نوسان اند. سخنگویان سیاسی این توده

ها - و نوسانات آنها - از یک سو نارودنیکها (تروویکها و اس آرها) و از سوی دیگر سوسیال دموکراتهای فرصت طلب (ناشه دیلو، پلخانف، دار و دستة چخیدزه، کمیته سازماندهی) می باشند که از ۱۹۱۰ کاملاً طریق سیاست لیبرالی - کارگری را پیموده و در سال ۱۹۱۵ به سوسیال شوینیسیم پوترسف، شرواین، لویتسکی و ماسلف گرویده و یا خواستار «وحدت» با این جماعت شده اند.

این اوضاع و احوال، وظیفه پرولتاریا را به وضوح مشخص می کند. این وظیفه عبارتست از دست یازیدن به نبردی انقلابی و بی محابا بر ضد سلطنت مطلقه (با بکار بستن از شعارهای کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، «سه رکن»)، نبردی که همه توده های دموکرات، یعنی عمدتاً دهقانان را، در مسیر گسترش خویش، در بر خواهد گرفت. پرولتاریا همزمان باید به مبارزه ای بی امان بر علیه شوینیسیم برخیزد، مبارزه ای در اتحاد با پرولتاریای اروپا و در جهت انقلاب سوسیالیستی اروپا. نوسان خرده بورژوازی تصادفی نیست، بلکه محتوم است چرا که پیامد منطقی موضع طبقاتی وی می باشد. بحران ناشی از جنگ عوامل اقتصادی و سیاسی گرایش به چپ خرده بورژوازی و منجمله دهقانان را **تقویت** کرده است. شالوده عینی امکان پیروزی انقلاب دموکراتیک روسیه در همین جا است. این امر که شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی آماده است نیازی به اثبات ندارد؛ چرا که همه سوسیالیستهای سرشناس تمامی کشورهای پیشرفته پیش از جنگ به این امر اقرار داشتند.

وظیفه عمده یک حزب انقلابی این است که صف بندی طبقات در انقلاب قریب الوقوع را روشنی بخشد. کمیته سازماندهی که در داخل یار وفادار ناشه دیلو بوده و در خارج به عبارت پردازی بی معنای ماورای «چپ» مشغول است، این وظیفه را سرسری می گیرد. تروتسکی در ناشه اسلوو با این وظیفه به شیوه ای نادرست برخورد می کند، او همچنان تئوری «اصیل» ۱۹۰۵ خود را تکرار می نماید بی آنکه لحظه ای بیانیدیشد که چرا زندگی در خلال ده سال گذشته این تئوری با شکوه را در هم نوردیده است.

تئوری اصیل تروتسکی لزوم مبارزه قاطع انقلابی پرولتری و ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از بلشویکها، و «نفی» نقش دهقانان را از منشویکها به عاریت گرفته است. وی ادعا می کند که دهقانان به افشار مختلف تقسیم گشته و تجزیه گشته اند؛ ادعا می کند که نقش انقلابی بالقوه آنان بیش از پیش نقصان یافته است؛ ادعا می کند که در روسیه یک انقلاب «ملی» امکان وقوع ندارد؛ تروتسکی می گوید: «ما در عصر امپریالیسم زندگی میکنیم» و «امپریالیسم جامعه بورژوایی را در برابر رژیم کهن قرار نداده، بلکه پرولتاریا را در برابر جامعه بورژوایی قرار می دهد.»

در اینجا با مثالی سرگرم کننده از بازی با کلمه «امپریالیسم» روبروئیم. اگر در **روسیه**، پرولتاریا هم اینک در برابر «جامعه بورژوایی» قرار گرفته باشد، پس روسیه با انقلابی **سوسیالیستی** روبرو است (!) و شعار «مصادره املاک» (که متعاقب کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، در ۱۹۱۵ نیز توسط تروتسکی تکرار شد) نادرست است؛ در آن صورت نباید از حکومت «انقلابی کارگری» بلکه باید از حکومت «**سوسیالیستی** کارگری» سخن گفت! این عبارت تروتسکی که پرولتاریا به واسطه قاطعیتش «توده های خلق **غیر** پرولتر (!)» را نیز به دنبال خواهد کشید (ناشه اسلوو شماره ۲۱۷)، عمق آشفته فکری وی را می نمایاند! تروتسکی نفهمیده است که هر گاه پرولتاریا توده های غیر پرولتر را برای مصادره املاک مزروعی و سرنگونی سلطنت مطلقه بسیج کند، این امر به مفهوم به ثمر رسیدن «انقلاب بورژوایی ملی» در روسیه، به معنی دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان خواهد بود!

یک دهه کامل - دهه عظیم ۱۵ - ۱۹۰۵ - بر وجود تنها دو خط طبقاتی در انقلاب روسیه دلالت کرده است. تجزیه دهقانان به مبارزه طبقاتی در میان آنها دامن زده و شمار هر چه بیشتری از عناصر از لحاظ سیاسی **بی اعتنا** را بیدار کرده است. این امر پرولتاریای شهری را به پرولتاریای روستا نزدیک کرده است (بلشویکها از ۱۹۰۶ اصرار داشته اند که پرولتاریای روستا **جداگانه** متشکل شود و این درخواست را در قطعنامه کنگره منشویکی استکهلم نیز وارد کرده اند). باری، آنتاگونیسم (تضاد قهرآمیز) میان دهقانان از یک سو و مارکف ها، رومانف ها و خووستف ها از سوی دیگر قویتر و حادثتر شده است. این حقیقت آنچنان بدیهی است که **حتی** هزاران عبارت از مقالات پاریس تروتسکی نیز نمی تواند آنها «نفی کند». تروتسکی در واقع آب به آسیاب سیاستمداران لیبرال جنبش کارگری روسیه می ریزد؛ سیاستمدارانی که از «نفی» نقش دهقانان در انقلاب، **ممانعت** از خیزش آنها برای انقلاب را نتیجه می گیرند.

اصل مطلب در شرایط کنونی چنین است. پرولتاریا می رزمند و قاطعانه خواهد رزمید تا قدرت را فراچنگ آورد، تا جمهوری برپا دارد، تا زمین را مصادره کند و از این طریق دهقانان را به سوی خود جلب نموده و از قوای انقلابی آنها استفاده **کامل** به عمل آورد و «توده های **غیر** پرولتری خلق» را در جهت رهایی روسیه بورژوازی از چنگال «امپریالیسم» نظامی - فئودالی (تزاریسم) بسیج نماید. پرولتاریا بی درنگ، از رهایی روسیه بورژوازی از چنگ تزاریسم و سلطه ملاکین، نه در راه منافع دهقانان مرفه در پیکارشان بر ضد کارگران روستایی، بلکه در جهت بپا داشتن انقلاب سوسیالیستی در اتحاد با پرولتاریای اروپا، سود خواهد جست.

زیرنویس:

* پریزیف (فراخوان) - هفته نامه ای که از اکتبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷ توسط منشویکها و اس آرها در پاریس منتشر می شد. در اینجا به مقاله پلخانف « دو خط در انقلاب» اشاره شده است که در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ در این هفته نامه به چاپ رسید.